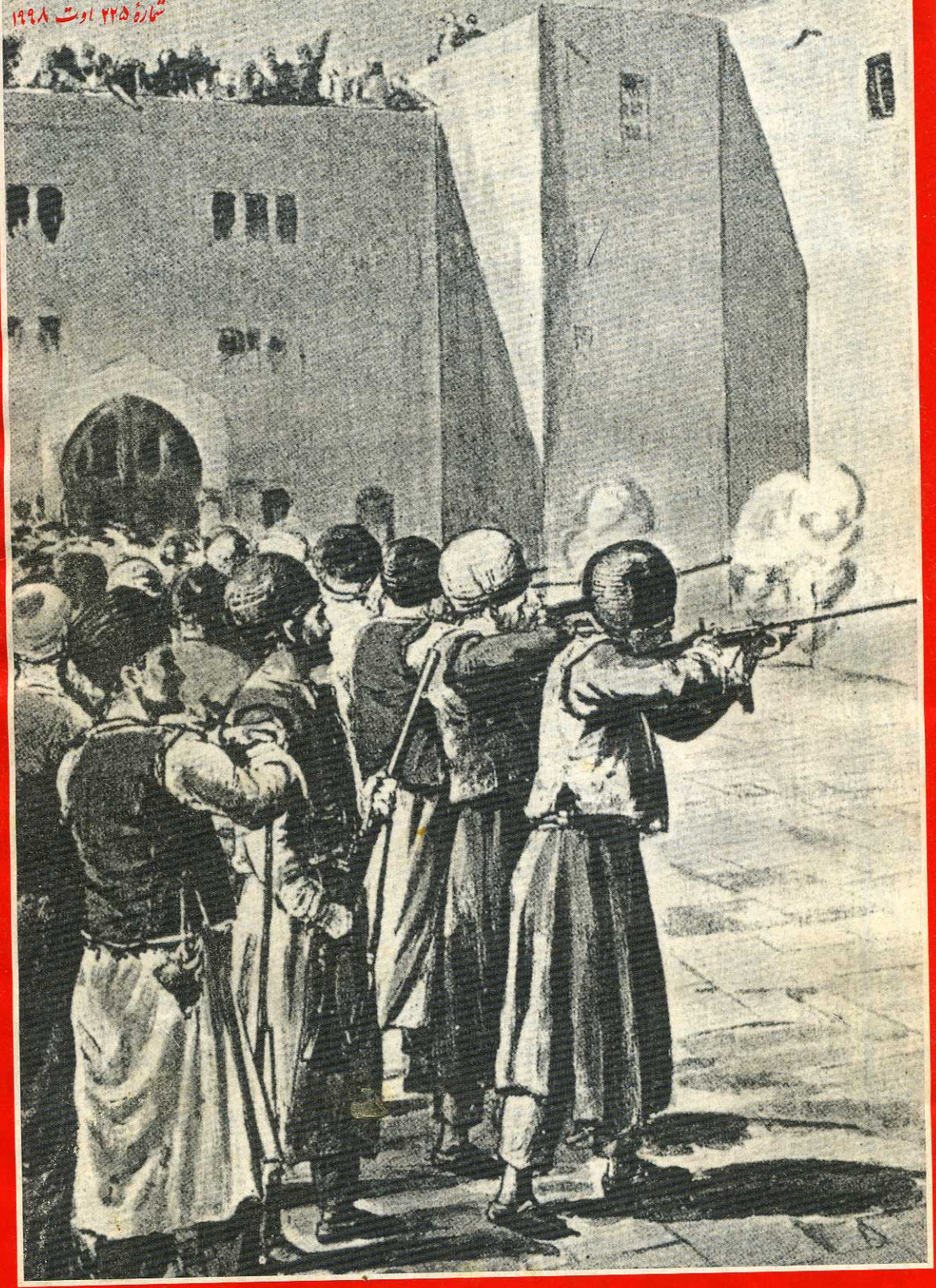


شماره ۲۲۴ ژوئیه ۱۹۹۸
شماره ۲۲۵ اوت ۱۹۹۸



پیک شاعر بزرگ، ژاله اصفهانی (سلطانی)

کاوشگر



ژاله، اصفهانی از شاعران نوپرداز است که نمونه‌ای از اشعار او را در پیام بهائی نشر کرده‌ایم. مضامین انسانی در آثار منظوم او بسیار یافت می‌شود. سنش در حدود هفتاد است و چنانکه خود گفته از حدود سیزده سالگی اولین اشعار او در روزنامه‌های اصفهان و طهران به چاپ رسیده. در سال ۱۳۲۴ برگزیده اشعار دوره مدرسه‌ای او زیر عنوان "گل‌های خودرو" در طهران نشر شده. خود می‌گوید در ۱۶ سالگی این دو بیت را گفته است:

آن شنیدم که باز در طهران

گفتگو از حجاب زن باشد

کی چنین گفت مذهب اسلام

که زن زنده در کفن باشد؟

در سال ۱۳۲۶ به اتفاق همسر خود که قبلاً

در نیروی هوایی بود ناچار به ترک ایران شدند و

به آذربایجان تحت تسلط فرقه، دموکرات و

پیشموری رفتند و بعد از آزادی آذربایجان به

شوروی عزیمت کردند. در باکو ژاله به تحصیل در

رشته ادبیات جهان موفق شد و در همانجا ۵

مجموعه از اشعار او به زبان آذربایجانی ترجمه و

منتشر گشت. تاجیکها ۷ مجموعه اشعار او را

به چاپ رساندند و به او لقب ژاله "بدع" یعنی

تازه داده‌اند.

بنا به گفته، خانم ژاله، نامبرده چندی است

* در سرود جنگل نمونه‌ای از اشعار خود در ادوار مختلف زندگی خویش را جمع و ارائه کرده است.

که به تحریر سرگذشت خود مشغول است. در

حال حاضر در لندن بسر می‌برد.

آثار ذیل از ژاله تاکنون منتشر شده است:

- گل‌های خودرو، طهران، ۱۳۲۴.

- زنده‌رو، مسکو، ۱۳۴۴.

- کشتی کبود، تاجیکستان، ۱۳۵۷.

- نقش جهان، مسکو، ۱۳۵۹.

- اگر هزار قلم داشتم، طهران، ۱۳۶۰.

- البرز بی‌شکست، لندن، ۱۳۶۲.

- ای باد شرطه، لندن، ۱۳۶۵.

- خروش خاموشی، سوئد، ۱۳۷۱.

- سرود جنگل، لندن، ۱۳۷۳.

ژاله، اصفهانی به تفاوت از پروین اعتصامی

که همه در قالبهای کهن شعر می‌گفت بیشتر به

شعرنو تمایل دارد.* همه اشعار او هم آهنگ

ندارد و همواره پایبند قافیه نیست. بعید نیست

که در سال‌های تحصیل ادبیات جهان تحت تأثیر خیلی از شاعران غرب قرار گرفته باشد کما آنکه در آثار منتشر شده او زیر عنوان "هر گلی بوئی دارد" ترجمه‌ای از اشعار شاعران خارجی به فارسی ملاحظه می‌شود. در انتخاب کلمات خیلی دقت دارد که کلمات لطیف و نرم را پیدا کند و به کار برد. تعبیرات تازه هم در شعر او بسیار فراوان است. نمونه‌هایی از اشعار او را در اینجا می‌آوریم، از قطعه "پرنده را آواز":

چه غم گرفته و شوم است درد نومییدی
که ناامیدی از آفات ناتوانی‌هاست
خوشا شهامت سیلی زدن به صورت مرگ
و زنده ماندن و دیدن
چه زیستن زیباست
هر آدمی به امیدی نفس کشد شب و روز

*

مرا ترنم شعر و پرنده را آواز
گل و شکوفه و ماه و ستاره می‌خندند
چرا نخندم من؟
که روشنای افق هر سحر که برخیزم
مرا به دورترین کهکشان دهد پرواز
در قطعه "دلم می‌خواهد" می‌گوید:

دلم می‌خواهد،
آزادی را آزاد کنند،
آزادی زیبایی خواستن و زمین را آراستن.
دلم می‌خواهد
نوای موسیقی نفیر گلوله‌ها را خاموش کند.
و انسان،
خودپرستی و بت‌پرستی را فراموش کند.
دلم می‌خواهد،
کوچه‌های تاریک چراغان شوند
دستها و دامن‌ها گلباران.
دلم می‌خواهد،
در هر نگاهی شوقی بدرخشد
و از هر لب‌خندی شقایقی
بشکفتد.

دلم می‌خواهد،

کاشانه‌ای در زمین آزاد شده خودم داشتم
تا در باغچه‌ام آرزوهایم را می‌کاشتم.
با این قطعه سخن را به پایان می‌بریم:

دلم می‌خواهد
دل شاعر
ستاره شعله‌کشان بر زمین فرو افتاد
زمین ز تاب و تب آن ستاره لرزان شد
ستاره را سر کوه بلند یخ بردند
شکافت قلّه و آتشفشان خروشان شد
ستاره را ته دریای دور افکندند
شراره در دل دریا فتاد و طوفان شد
میان همه ناگه دوید شاعر و گفت:
کجائی ای دل سرگشته؟
بی‌تو تنهایم
درون سینه، شاعر
ستاره پنهان شد.

*

شعر چیست و از شعر چه می‌خواهیم؟
عبارتی چند از یک گفتار خانم ژاله اصفهانی
(لندن، مهرماه ۱۳۷۲)

لامارتین: شعر نغمه، درونی و زبان فراغت و احلام است.
شمس قیس: شعر کلامی است موزون و مقفی و مخیل.
شعر گفتن کار دشواری نیست اما شاعر اصیل و واقعی شدن بطوری که صدای او در میان همه، صداها و سرودهای دیگر شناخته شود استعداد و عمری تلاش و جان کندن می‌خواهد.
به شرط اینکه شاعر در درجه اول با دانش همه جانبه، دنیای معاصر خود و با دست‌آوردهای هنری گذشتگان آشنائی کامل داشته باشد.
به نظر من تخیلات تاریک هذیانی هر قدر هم به واژه‌های زیبا آراسته باشند اگر محتوای تازه، نابی نداشته باشند نمی‌توانند شعر حقیقی به شمار آیند.
شعری از ایشان در ص ۲۶ آمده است.

دریا دلان

ژاله، اصفهانی

من اشك كوه را شب مهتاب دیده‌ام،
 فریاد سنگ و خنده دریا شنیده‌ام.
 من عشق را به پرده صد رنگ دلپذیر،
 با پاکی سحر به تماشا نشسته‌ام.
 در چشمه سار نور سپید ستاره‌ها،
 با شستشوی خویش ز هر رنگ رسته‌ام.

من شعر را ز خنده شیرین کودکان،
 من نغمه را ز رقص لطیف نسیم صبح،
 ایثار را ز سینه پر شیر مادران،
 آزادگی ز گوشه تاریک کلبه‌ها،
 بی تابی از شبان شرر بار انتظار،
 بخشایش از زمین و شکوفائی بهار،
 بگرفته‌ام که دسته گلی ارمغان کنم،
 بر هر که او به راه رهائی است پایدار.

من بانگ کوه و نغمه دریا شنیده‌ام
 دریادلان سخت تر از کوه دیده‌ام!

شرح حال این شاعر گرانمایه
 در همین شماره آمده است.

ائمه اطاعت نمی‌کنم. تأکید بر این مطلب آنقدر فراوان و مکرر است که به جرأت می‌توان گفت عصاره آثار حضرت اعلیٰ همین مطلب است. این میثاق اشکال گوناگون دارد. میثاق خدا است که به مظهر امر او ایمان بیاورند. میثاق مظهر امر است که به مظهر امر بعد ایمان بیاورند. میثاق مظهر امر است که به جانشین او و مبین آیات او و ولی امر او ایمان بیاورند میثاق الهی است که از فرامین و مؤسسات و نظم الهی اطاعت نمایند. به عبارت دیگر اصل بایبیت در آثار حضرت اعلیٰ مفهومی کلی است که در آن واحد میثاق بیان را برای ایمان به من یظهره‌الله مؤکد می‌سازد. بر طبق این میثاق عرفان من یظهره‌الله عرفان نقطه بیان است و اگر کسی به من یظهره‌الله ایمان نیاورد هرگز به نقطه اولیٰ هم ایمان نداشته است. بر طبق همان میثاق ایمان به مظهر امر یعنی حضرت بهاء‌الله مستلزم ایمان بی‌چون و چرا به تبیینات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله است. یعنی نمی‌شود کسی به حضرت بهاء‌الله و آثار ایشان اعتقاد داشته باشد و در تبیینات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله شك و شبهه کند یا خدای نکرده اعتبار مطلق آن تبیینات را مورد سؤال قرار دهد. چنین کسی به فرموده همه آثار حضرت اعلیٰ نفی‌کننده حضرت بهاء‌الله است. و بالاخره نمی‌شود کسی به حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله معتقد باشد و مرجعیت مطلق و مصون از خطا بیت العدل اعظم را انکار نماید. اصل بایبیت از همان ابتداء بیان این اصل اعتقادی- بنیادی و قاطع دیانت بهائی است. از این اصل باید درس‌ها آموخت و از این باب باید به ساحت اقدس راه جست.

پایان